



همه جمهوری خواهان، هوادار رژیم روضه خوانان یا واپسگرای مذهبی، مجاهد، چپی، ایرانستانخواه [تجزیه طلب] (1)، ایرانستیز، (2) ایرانفروش (3) و ایرانهراس (4) نیستند - ولی همه هواداران رژیم روضه خوانان، واپسگرایان مذهبی، مجاهدین، چپی‌ها، ایرانستانخواهان، فدرالیست‌ها (ایرانستانخواهان پنهانی)، ایرانستیزان، ایرانفروشان و ایرانهراسان، بدون استثناء 'جمهوری طلب' می‌باشند.

شوربختانه باری دیگر تظاهرات ایرانیان روبروی لانه جاسوسی رژیم اسلامی در لندن بمناسبت بیستمین سالگرد ننگین بیاسازی رژیم جمهوری روضه خوانان توسط کشورهای غربی، به درگیری میان مخالفان رژیم سرانجامید که برنده این نادانی، سران رژیم جمهوری اسلامی در تهران اشغالی می‌باشند.

درگیری از بحث و مشاجره میان هواداران سامانه پادشاهی مشروطه و هواداران جبهه ملی آغاز شد که هر کدام دیگری را متهم به توهین به باورهای یکدیگر کرده و سپس با پاره کردن پوسترهای شاه و مصدق و دخالت و پشتیبانی مجاهدین و چپی ها از هواداران جبهه ملی، کار بدانجا کشانده شد که پلیس کنزینگتون وارد عمل گشت و با دستگیری چند تن از هر دو سوی درگیری به تظاهرات علیه رژیم پایان داد.

## تهمت و افترا

در سال های اخیر، بسیاری از هواداران سامانه جمهوری، از هواداران سامانه پادشاهی پارلمانی و مشروطه شکایت کرده و این عده را گروهی پرخاشگر و بی نزاکت می خوانند.

نخست، طبیعی است که در میان گروه های سیاسی همانگونه که افرادی معتدل و روشنفکر وجود دارد، افرادی متعصب و تندرو نیز یافت می شود، از جمله میان هواداران نظام پادشاهی-پارلمانی که دسته ای آنچنان متعصب و کور می باشند که حتی با هواداران پادشاهی پارلمانی نیز سر ستیز داشته و خواهان بازگرداندن "سلطنت مطلقه" به ایران می باشند - ولی از انصاف و انسانیت بدور می باشد که جمهوری خواهان، همه □ هواداران پادشاهی پارلمانی/مشروطه را با این اراذل و اوباش یکی کرده و آنان را "سلطنت طلب" و یا "شاه الهی" بخوانند - همانگونه که از انصاف بدور است هر آنکس که جمهوری خواه می باشد، را حزب الهی و اراذل و اوباش خوانده شوند، زیرا که رژیم اراذل و اوباش کنونی حاکم بر ایران و نیز گروه های اسلامگرا همچون گروه تروریستی مجاهدین خلق، تجزیه طلب و ایرانستیز بلاستثناء هواداران جمهوری می باشند. البته به باور این نگارنده تنی چند از این عده، ماموران رژیم در پوشاک هواداران پادشاهی می باشند که با هدف "بدنام سازی" و "تفرقه انداز و حکومت کن" در لندن انجام وظیفه کرده و دست به اغتشاش و اختلاف می زنند.

دوم، در همه  $\square$  جوامع جهانی، انسان های نیک اندیش، نیک کردار و نیک گفتار و نیز انسان های بداندیش، بدکردار و بدگفتار یافت می شود - و همه این افراد، چه نیک و چه بد، دارای اندیشه ها، مذهب ها، دین ها، عقاید و گرایشات سیاسی و فرهنگی گوناگون می باشند. بگفته ای دیگر، برای نمونه در میان ایرانیان هم شیعیان خوب و معتدل یافت می شود و هم شیعیان پلید که سران رژیم جمهوری اسلامی، اراذل و اوباش و هواداران رژیم بهترین نمونه های آن می باشند. بر این اساس در میان هواداران جمهوری، نیز افرادی متعصب و خشن یافت می شوند که مانند سلطنت طلبان، دست به اراذل و اوباشگری زده و نام همه جمهوریخواهان را به بدنامی می کشانند. بنابراین، نمی توان کل یک گروه یا عقیده ای را بخاطر عده ای ناشایست سرزنش کرده و دست به "تنبیه و مجازات دستجمعی" زد.

بهر روی، این نگارنده هواداران جمهوری را به سه گروه بخشبندی می کند:

" - ۱ جمهوری خواهان: افرادی که معتدل و فرهیخته بوده و اشاعه و ترویج باورهای جمهوری خواهانه خود مستلزم پرخاشجویی و ناسزاگویی و یورش به دیگر باورهای سیاسی ندانسته و باورمندند که گزینش نظام آینده متعلق به مردم ایران است. یکی از مشخصه های این گروه که در اقلیت می باشند، با آنکه با ایران باستان و هویت باستانی ایرانیان مشکلی ندارند، ولی علاقه و وابستگی خاصی به گذشته و تاریخی باستانی ایران نداشته و همواره تلاش می کنند تا از یاد کردن افتخارات گذشته خودداری ورزند.

" - ۲ جمهوری طلبان: افرادی می باشند عاری از سواد و بینش، ولی خود را فرهیخته، مهربان، میهندوست، با عزت و دارای همه ویژگی های والای انسانی می پندارند و تنها راه در بنیانگذاری یک جمهوری دیگر در آینده دانسته و بخاطر سرستیزی و دشمنی با تاریخ و گذشتگان، همواره هواداران نهاد پادشاهی را پلید و میهنفروش و فاسد می خوانند.

یکی از مشخصه های این گروه، با آنکه دشمنی خود را با گذشته و تاریخی باستانی ایران ابراز نمی دارند، ولی برای اکثریتشان، تا پیش از صدارت دکتر مصدق، ایران عاری از تاریخ بوده است. همانگونه که برای رژیم اسلامی، تاریخ ایران پس از یورش تازیان به ایران ساسانی آغاز می شود. این عده که همچنان در کوچه پس کوچه های ۲۸ مرداد ۳۲ در حال پرسه زنی می باشند، زندگی سیاسی خود را در همچون حزب الهی ها، در فحاشی های مستمر و ابراز انزجار و تنفر از تاریخ و گذشتگان و هواداران نهاد پادشاهی می گذرانند. این عده که در حقیقت یکی از سه سد اصلی در برابر سرنگونسازی رژیم می باشند،<sup>[5]</sup> در ۲۰ سال گذشته همواره موجب تفرقه و جدایی میان مخالفان رژیم شده و از پیاسازی یک اپوزیسیون منسجم و یکپارچه، متشکل از همه  مخالفان رژیم که عشق ایران و سربلندی ملت ایران را در سر دارند جلوگیری نموده اند.

" ۳-جمهوراللهی ها: در حقیقت آن روی سکه "حزب الهی" می باشد و دربرگیرنده نهادها و افرادیست که شمار آنان بالغ بر چند میلیون می رسد. این عده بدون استثناء فحاشی، اراذل و اوباشگری، بدخویی و خشم و نفرت را به درجه ای رسانده اند که بدترین ها و پلیدترین هوادار پادشاهی یا بگفته آنان "سلطنت طلب" تا شاه الهی" را روسپید نموده اند. این عده شامل:

- سران و دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی؛

- هواداران رژیم جمهوری اسلامی؛

- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛

- بسیج مستضعفین؛

- مکتبی ها و حزب الهی ها؛

- اراذل و اوباش رژیم و نیروهای فشار رژیم؛

- سازمان مجاهدین خلق؛

- گروه های تجزیه طلب، از ترک و کرد گرفته تا بلوچ و ترکمن و عرب؛

- فدرالیست ها (تجزیه طلبان پنهانی)؛

- قومسازان و قومگرایان

- سازمان فدائیان خلق (اکثریت و اقلیت)؛

- حزب توده؛

مشخصه و ویژگی این گروه، نه تنها تنفر از تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران باستان و زبان پارسی می باشد، بلکه مسئول آفریدن هر پلیدی و سیه روزی که ملت ایران در ۲۰ سال گذشته با جان و پوست و خون خود تجربه کرده اند می باشد - و سرانجام هم اگر ملت ایران این رژیم را سرنگون نساخته و بجای آن یک نظام ملی که به یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران پایبند باشد را بقدرت نرسانند، این عده ایران را ایرانستان کرده و بیاد خواهند داد.

پایان سخن

هر چند که جمهوری اسلامی نخستین "جمهوری" در تاریخ ایران نمی باشد و ایرانیان چندین جمهوری نابودگرایانه دیگری که وابسته به بیگانگان بوده اند را در گذشته تجربه کرده اند (از جمله جمهوری مهاباد برهبری قاضی محمد که اصالتاً و گرجی و مهاجر به ایران بود، جمهوری شوروی گیلان برهبری میرزا کوچک خان جنگلی، جمهوری آذربایجان برهبری السیدجعفر پیشه وری)، ولی رژیم کنونی نخستین جمهوری است که کل ایران را به اشغال خود در آورده است و در قیاس با نخستین نظام در ایران که "پادشاهی" بوده است، باسانی می توان دریافت که تفاوت میان این دو چیست: نظام پادشاهی ایران را ساخت و جمهوری به بقای ایران، بعنوان یک کشور پایان می دهد.

ولی اگر معجزه ای شود و جمهوری کنونی پیش از بیاد دادن ایران سرنگون شود، مردم ایران بایستی از این تجربه تلخ درس گرفته و بدانند که جمهوریت برای ایران خطرناک و نابودگرانه می باشد و در صورت تکرار و بقدرت رسیدن جمهوری دیگری، بدون هیچ گمانی جمهوری های تجزیه طلبان دیگری، همچون گذشته و جمهوری مهاباد، شوروی گیلان و آذربایجان از درون آن پدیدار خواهد شد تا کیان و هستی ایران را بیاد دهد.

ولی امید است که همه □ "هواداران پادشاهی پارلمانی/مشروطه" و "هواداران جمهوری/جمهوری خواهان" (بجز شاه الهی ها، سلطنت طلبان، جمهوراللهی ها و جمهوری طلبان)، اگر عشق به کشورمان و ملتمان را در سر دارند، بایستی نخست فراگیریم یا بجای انگ زدن و توهین به یکدیگر که در حقیقت از موضع ترس و ضعف ایراد می شوند، به باورهای یکدیگر احترام گذاشته و با درک "توافق در تفاوت ها" و آزادی اندیشه و بیان، دست از جنگ و درگیری میان خود برداشته و بر روی نقاط مشترک یکدیگر که همان "ایرانپرستی/ایراندوستی" است معطوف سازیم - تا ایرانمان را از چنگال رژیم خونخوار و ایرانستیز و ایرانفروش روضه خوانان رها شود و ایرانی و آزاد برای خود و نسل آینده بیا سازیم. نیز مهمتر فراگیریم که "گزینه ها" گونه □ نظام را در آینده بر عهده ملت ایران است."

همچنین، امیدوارم که دو واژگان "جمهوری طلبی" و "جمهوراللهی"، نه تنها وارد واژگان سیاسی ایران شوند، بلکه هر زمانی که ارادل و اوباش جمهوری خواه، هواداران "پادشاهی پارلمانی/مشروطه" را "سلطنت طلب" و "شاه اللهی" خوانند، برای ختی سازی یورش هایشان دست بعمل مشابه زده و "جمهوری طلب" و "جمهوراللهی" خوانده شوند.

شاپور سورنپهللو

۲۲ بهمن ماه ۱۳۷۷

۱۱ فوریه ۱۹۹۹

پی نوشت ها

۱ - با آنکه این نگارنده همواره با واژه سازی برون از حیطه فرهنگی ایران مخالفت ورزیده و بر این باور بوده ام که واژه سازی بایستی از سوی فرهنگستان ایران انجام شود، ولی چون امروزیک رژیم ضد ایرانی در صدر قدرت می باشد و در تلاش است تا زبان تازیان را جایگزین زبان ملی کشور سازد، از آن روی این مسئولیت مهم واژه سازی برای غنی سازی واژگان زبان رسمی، بر عهده و بر دوش زبانشناسان می باشد. این نگارنده پس از سال ها تحصیلات دانشگاهی در رشته ایرانشناسی و زبان های باستانی ایران و نیز فعالیت های فرهنگی، خود را واجد این مهم می داند، از آن روی پیشنهاد می دهد که چندین واژه در توصیف آنانی که چه در درون کشور و چه در برونمرزها، بر ضد فرهنگ ایرانی و هویت ملی فعالیت دارند ساخته و وارد واژگان سیاسی ایران شود که این چند واژه را این نگارنده ساخته و به هم میهنان پیشنهاد می دهد:

الف - ایرانستیز و ایرانستیزی = شخص، جریان یا اندیشه ای که با ایران و ایرانی، فرهنگ ایرانی و هویت و تاریخ ایران دشمنی و سرستیز دارد. این واژه را این نگارنده در سال ۱۹۹۰ ترسایی برابر اصطلاح انگلیسی 'Iranian-anti' ساخته و برای نخستین بار در مقاله ای در روزنامه "اعدام" با مدیریت آقای حاجیلو بکار برده شد؛

ب - ایرانفروش (ایران+فروش) و ایرانفروشی = واژه های "خائن"، "مزدور خارجی/بیگانه" و حتی "وطنفروش" معناهای گسترده ای دارند، ولی واژه ی "ایرانفروش" (یا "ایرانفروشی") معانی خاصی داشته و می توان ویژه مزدورانی بکاربرده شود که در قبال دریافت پول و مواجب، به کشور خود خیانت کرده و ایران را به فروش می رسانند، تا آن کسی که از روی طمع قدرت یا فریب خوردن از دشمن به کشور و ملت ایران خیانت می ورزد؛

پ - ایرانهراس و ایرانهراسی = بیگانگانی که همواره در تلاشند تا ایران و فرهنگ ایرانی را خطری برای جهان و جهانیان جلوه دهند؛

ت - ایرانستانخواه و ایرانستانخواهی = برابر واژه "تجزیه طلب" و کسانی که دارای اندیشه های تجزیه طلبانه و خواهان تکه

پاره ساختن ایران می باشند. بخش نخست این واژه را از شاه فقید وام گرفته ام که پیش از ترک ایران، ایرانیان را از خطر ملایان و خطر تجزیه ایران آگاه ساخته بود که شوربختانه همه خود را داوطلبانه به ناشنوایی زده بودند و می ززند.

2 - همان

3 - همان

4 - همان

5 - دو سد دیگر، نخست غریبان و اسرائیل می باشند که از سرنگونی رژیم بخاطر منافع خود جلوگیری کرده اند و سد دوم، نبود یک رهبر در صدر یک اپوزیسیون ملیست تا برنامه ریزی و اجرای یک سرنگونی و آزادی ایران را با درایت و زبده مدیریت نماید.

جمهوری خواهی یا جمهوری طلبی؟

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلاو  
پنجشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۷۷ ساعت ۲۳:۴۰

---

□